

تاریخ و تمدن/اسلامی، شماره اول، تابستان ۸۴، ص ۳-۱۹

مرکز علمی جندی شاپور و جایگاه آن در تحولات فرهنگی مسلمانان^۱،^۲

یونس فرهمند

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

در باب مرکز علمی جندی شاپور که در قرن سوم میلادی به دوره شاپور اول بنیان نهاده شد و در قرن پنجم میلادی در اثر مساعی خسرو انوشیروان در قالب بیمارستان و مدرسه تکامل یافت، بسیار سخن گفته‌اند؛ نوشتار حاضر که در چهار بخش: درآمد، مؤسس و زمان تأسیس، کارکردهای جندی شاپور پیش از ظهور اسلام، جندی شاپور در دوره اسلامی و تأثیر آن بر نهضت فرهنگی مسلمانان تدوین شده، بر آن است تا ضمن مقایسه و تحلیل آراء و دیدگاههای مختلف در این باره، ارزیابی واقع‌بینانه‌تری از اهمیت و جایگاه آن به ویژه در تحولات فرهنگی دوره اسلامی به دست دهد.

کلیدواژه‌ها: جندی شاپور، طب، گیاه - داروشناسی، بیمارستان، آل بختیشوع.

درآمد

در این بخش به بررسی پیشینه تحقیق درباره این مرکز علمی پرداخته می‌شود. نخستین تحقیقات در باب جندی شاپور را باید با پژوهش‌های مرتبط با طب ایرانی همزمان دانست؛ محتملاً مقاله فلوگل با عنوان «بررسی در باب ترجمه‌های کهن و آثار پزشکی ایرانی در جهان عرب» به سال ۱۸۵۷ م. از نخستین پژوهش‌هایی بود که در این موضوع به انجام رسید^۳؛ پس از او باید به تحقیقات براون ضمن سخن از تاریخ طب

۱. تاریخ وصول: ۸۴/۳/۱۷، تاریخ تصویب نهایی: ۸۴/۵/۱۳.

۲. اصل این مقاله برای دانشنامه جهان اسلام تألیف شده که ذیل مدخل «جندی شاپور» به چاپ خواهد رسید.

۳. نک: نصر، منابع تاریخ علوم اسلامی، ۱۶۴/۲.

عربی و مقاله ابرمان اشاره کرد که هنوز هم از ارزش آن چندان کاسته نشده است.^۱ در سال ۱۹۳۹م. سیریل الگود مقاله «جندی‌شاپور، دانشگاه ساسانیان» را منتشر کرد و ۱۲ سال بعد در تاریخ پزشکی در ایران به بحث مجدد در این باره پرداخت.^۲ پژوهشگران ایرانی در همین اوان توجه خود را بدین موضوع معطوف کردند؛ نوشته‌های محمد محمدی در کتاب فرهنگ ایرانی به سال ۱۳۲۳ش. آغازی بود بر شناسایی میراث کهن ایرانی و از جمله، جندی‌شاپور که شکل منقح‌تر آن در سال ۱۹۶۹م. به انگلیسی^۳ و ۱۳۵۰ش. به فارسی منتشر شد؛^۴ نیز ذبیح الله صفا در سال ۱۳۳۰ش. کوشید تا با انتشار کتاب دانش‌های یونانی در شاهنشاهی ساسانی - که نوع کمال‌یافته‌تر آنرا در تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی توان دید - به اختصار از اهمیت جندی‌شاپور سخن آورد.^۵ در سال ۱۹۶۳م. علی‌اکبرسیاسی در یادنامه هنری ماسه «دانشگاه جندی‌شاپور و گستره درخشش آن» را نگاشت^۶ و محمدعلی شوشتری در بررسی‌های تاریخی^۷ به کرات از دانشگاه جندی‌شاپور سخن به میان آورد، سپس حسینعلی ممتحن کوشید تا با اتکاء به منابع قدیم و تحقیقات جدید، تصویری روشن از سرگذشت جندی‌شاپور ارائه دهد، سرانجام باید به اثر صادق سجادی که با اختصاص پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به خدمات علمی و آموزشی جندی‌شاپور در دوره اسلامی و مهروبان شهروینی تحت عنوان دانشگاه جندی‌شاپور در گهواره تاریخ اشاره کرد که در اثر اخیر روح ملی‌گرایانه و وطن‌دوستانه مؤلف در بزرگ‌نمایی و مبالغه در نقش این مرکز علمی در جای جای کتاب مشهود است، بی‌آن‌که بر یافته‌های اصیل و واقعی متکی باشد. به هر حال این نکته - مبالغه در اهمیت و نقش این مرکز علمی - به گونه‌های متفاوت و اندک یا بسیار در

۱. نک: همو، همانجا.

۲. نک: همو، همانجا.

۳. همو، همان، ص ۱۶۵/۲.

۴. نک: کتابشناسی.

۵. نک: همانجا.

۶. نک: همانجا.

۷. نک: شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴.

باب غالب تحقیقات پژوهشگران ایرانی می‌تواند مصداق داشته باشد. به خلاف این جهت‌گیریهای مبالغه‌آمیز، برخی دیگر چون سزگین به قبول این فرض گرویده‌اند که اولین آثار پزشکی علمی از اسکندریه و مراکز علمی شام به دست عربها رسیده است و این تصور را که «اسلام در فن پزشکی نیز مانند دیگر رشته‌های علمی، نخست به سراغ میراث ایرانی ساسانیان» رفته باشد، نیازمند تصحیح^۱ دانسته و نظر مایرهوف را مبنی بر مردود دانستن تأثیر زیاد میراث ایرانی بر پزشکی عربی معتبر شمرده است.^۲ نمود این اختلاف دیدگاه‌های مبالغه‌آمیز یا فروگاهنده را شاید به نحو بارزتری در اصرار بر اطلاق نام دانشگاه^۳، آکادمی^۴ و یا مدرسه^۵ بر این مرکز علمی بتوان یافت.

مؤسس و زمان تأسیس

در حالی که منابع دربارهٔ بنای شهر جندی‌شاپور به دست شاپور اول^۶، پادشاه ساسانی پس از پیروزی بر والریانوس امپراتور روم و ازدواج با دختر او کمابیش اتفاق دارند^۷، دربارهٔ تاریخ تأسیس مرکز علمی شهر چندان اختلاف است که تشخیص روایت صحیح تقریباً ناممکن می‌نماید^۸. حکمت^۹ قویاً احتمال داده که این مرکز به وسیلهٔ اردشیر بابکان و به نام پسرش بنا نهاده شد و شاپور آن را تکمیل کرد^{۱۰}؛ اردشیر برای انجام این مهم، تعدادی از دانشمندان ایرانی را به هند و یونان فرستاد تا مراکز علمی آن

۱. ۳۴/۳.

۲. ۳۵/۳؛ قس: بارتولد، ۲۴۰.

۳. نک: شوشتری، ۲۸ و پس از آن؛ تاج بخش، ۵ و پس از آن؛ شهروینی، ۴۰، ۸۹ و پس از آن.

۴. روزنتال، ۶؛ داغ، ۱۸۱.

۵. سزگین، ۳۵/۳؛ سالی، ۱۱۲۰/۲؛ ریشر و برنبرگ، ۱۳۳/۱۱ مایرهوف، ۵۶.

۶. حک: ۲۴۱-۲۷۱ م.

۷. طبری، ۳۹۴/۱؛ مجمل التواریخ و القصص، ۶۷؛ روزنتال، ۴۶.

۸. برای بررسی بیشتر نک: شوشتری، ۲۵۸ و پس از آن.

۹. ۳۸۹ و ۳۸۶.

۱۰. ۳۸۵، ۳۸۶.

دیار را شناسایی کنند و همو توجه دانشمندان را به این مرکز علمی جلب کرد؛^۱ اگرچه در تأیید این گفته دلیل قاطعی در دست نیست، اما بی‌تردید شهر جندی‌شاپور از همان دوره‌های آغازین نه تنها به عنوان مرکزی اقتصادی^۲ که به مثابه پایگاهی فرهنگی نیز مطرح بود و چنانکه قفطی^۳ اشاره دارد شاپور اول^۴ «از هر حرفت و هر پیشه، قومی و از اطباء حاذق نیز...» عده‌ای را از قسطنطنیه به جندی‌شاپور آورد^۵ و در آنجا نوسالان را آموزش می‌دادند و به ویژه در این میان کار اطباء بالا گرفت. اگر این گفته قفطی را دایر بر آموزش نوسالان معتبر بدانیم، بدیهی است از همان دوران شکل‌گیری شهربر نقش آموزشی آن تأکید داشته‌اند.^۶

الگود^۷ بنای اصلی این مرکز را به شاپور دوم، ذوالاکتاف^۸ نسبت داده و سارتن^۹ احتمال می‌دهد که بنیاد این مرکز طبی در قرن پنجم و حتی چهارم م. گذاشته شده باشد؛ این احتمال زمانی قوت می‌یابد که فردوسی^{۱۰} به هنگام اشاره به ماجرای به دار آویختن مانی در زمان بهرام اول^{۱۱} از بیمارستان شهر سخن دارد. اجمال سخن این که زمینه‌های پیدایش مرکز علمی جندی‌شاپور را باید با تأسیس آن به دست شاپور اول همزمان دانست^{۱۲} و پیمودن سیر تکاملی، نظام‌مند شدن و تحول این مرکز علمی را در قالب مدرسه می‌باید به قرن پنجم م و طرد نسطوریان از کشور روم^{۱۳} و پناهنده شدن

۱. ۳۸۵؛ قس: زیدان، ۵۴۶.

۲. الگود، ۷۸.

۳. ۱۸۴.

۴. حک: ۲۴۱-۲۷۱ م.

۵. نیز نک: ابن عبری، ۷۶.

۶. نک: شهروینی در سروش پیر مغان (ص ۲۵۰) که سال تأسیس دانشگاه را ۲۵۰ م. دانسته است.

۷. ۷۹.

۸. حک: ۳۱۰-۳۷۹ م.

۹. ۴۹۵/۱.

۱۰. ۱۲۷۶.

۱۱. حک: ۲۷۲-۲۷۵ م؛ طبری، ۳۹۸/۱؛ اولیری، ۲۷.

۱۲. قفطی، ۱۸۴؛ ابن عبری، ۷۶.

۱۳. نک: پس از این.

آنان به ایران مرتبط دانست.^۱

کارکردهای علمی جندی‌شاپور قبل از اسلام

نخستین باری که منابع از مرکز علمی جندی‌شاپور یاد می‌کنند به دوره شاپور دوم است که از حضور پزشک نصرانی او، تئودوسیوس یا تئودوروس، در شهر خبر می‌دهند و اضافه می‌کنند که به احترام او کلیسایی در شهر ساخته شد و همو بود که کتاب *کنائش* او بعدها به عربی درآمد^۲؛ اگرچه ارتباط این پزشک مسیحی با مرکز علمی جندی‌شاپور به درستی دانسته نیست، اما آن قدر هست که بتوان گفت با حضور او بسترها و زمینه‌های مهمی برای رشد طبابت و اطبای در آن شهر فراهم آمده باشد. با روی کار آمدن پادشاه دانش‌پرور ایرانی خسرو انوشیروان^۳ که در ترجمه متون یونانی و هندی نقشی در خور ایفا می‌کرد^۴ و به عقاید مختلف دینی و مذاهب فلسفی احترام می‌گذاشت^۵ و نیز حوادث مهمی که کمی پیش از حکومت او رخ داد،^۶ جندی‌شاپور هویت علمی دیگری یافت که ذیلاً به این حوادث اشاره خواهد شد: از جمله اتفاقات قابل توجهی که موجبات پیشرفت علمی جندی‌شاپور را فراهم کرد، برخورد متعصبانه حکومت روم شرقی با پدیده نوظهور نسطوریگری و بستن دبستان رها در ۴۸۹م. بود که ناچار گروه اخیر را به مهاجرت به ایران و سکونت در جندی‌شاپور وادار نمود.^۷ تخصم نسطوریان و روم شرقی و تلاش‌های بارسوما برای ترویج مذهب نسطوری در ایران و به ویژه جندی‌شاپور در دوره‌های بعد همچنان ادامه یافت^۸؛ به دوره خسروانوشیروان با

۱. نک: کسانی که از پیدایش مدرسه به دوره خسرو اول سخن دارند؛ تاج بخش، ۸؛ حتی ، ۳۹۱؛ کریستین سن، ۴۴۵.

۲. ابن ندیم، ۵۳۶؛ الگود، ۸۰؛ براون، ۵۳.

۳. حک: ۵۳۱-۵۷۹م.

۴. سرگین، ۲۵۶/۳.

۵. کریستین سن، ۴۴۷.

۶. نک: ادامه مقاله.

۷. سارتن، ۴۹۵/۱؛ براون، ۵۴؛ الگود، ۷۷.

۸. اولیری، ۹۳؛ صفا، دانش‌های یونانی...، ۱۹-۲۰؛ نجم آبادی، ۲۹۳-۲۹۴.

سخت‌گیری ژوستینیان*، امپراتور روم^۱، بر نوافلاطونیان و بستن دبستان آتن به سال ۵۲۹م هفت تن از پیروان نوافلاطونی این مدرسه به ایران آمدند^۲؛ اگرچه در تأثیر این عده بر اندیشه‌های فلسفی ایران باستان نمی‌توان تردید کرد^۳، اما بعید به نظر می‌رسد که در تکامل مکتب طبی جندی‌شاپور بتوان برای آنان نقشی اساسی قائل شد؛ به ویژه این که منابع، تنها از حضور کوتاه مدت آنان و آن هم در تیسفون خبر می‌دهند^۴. به هر حال اگرچه نیک می‌دانیم که جندی‌شاپور در انتقال فرهنگ یونانی به جهان اسلام نقشی درخور ایفا کرده است^۵؛ اما هرگز نباید این جریان را مهمترین راه انتقال دانش یونانی به جهان اسلام برشمرد^۶.

مرکز علمی جندی‌شاپور را در دوره‌های نخست فعالیتش باید اقتباسی دقیق از مدرسه اسکندریه دانست که کتب جالینوس^۷ و طب بقراطی را اساس کار خود قرار داده بود^۸ و این مسأله خاصه با حضور پزشکان متعدد مسیحی در دربار خسرو انوشیروان چون سرجیوس رأس العینی، مترجم آثار بقراط و جالینوس^۹ و تریبونوس^{۱۰} رنگ بیشتری می‌یافت؛ اما در دوره انوشیروان آبخخور وارداتی دیگری به نام طب هندی نیز بدان پیوست. سزگین^{۱۱} بر آن است که دانشمندان ایرانی و به خصوص مدرسه جندی‌شاپور، نخستین میانجی بین عربها و هندیان بوده‌اند؛ برخلاف نظر بارتولد^{۱۲}

* Justinian.

۱. حک: ۵۲۷-۵۶۷م.

۲. صفا، همان، ۲۷-۲۸؛ حبی، ۶۳.

۳. نک: گوتاس، ۳۷؛ سارتن، ۴۹۵/۱ و مباحثات پرسکیانوس و انوشیروان در صفا، همان، ۲۸.

۴. صفا، ۲۷؛ حبی، ۳۶؛ فس: الگود، ۸۱.

۵. اولیری، ۱۰۷.

۶. نک: سزگین که دستاوردهای مستقیم نهضت ترجمه از یونانی را مهم‌تر دانسته است، ۳۶.

۷. اولیری، ۱۰۸؛ ذبیان، ۳۰/۱.

۸. نجم‌آبادی، ۴۵۳.

۹. براون، ۵۴؛ نجم‌آبادی، ۲۹۵؛ ممتحن، ۳۵.

۱۰. الگود، ۸۴؛ تاج بخش، ۷؛ پیگلسکایا، ۲۴۰.

۱۱. ۲۶۲/۳.

۱۲. نک: ۲۳۴.

نخستین حلقه ارتباط طب ایرانی با هندی را نیز باید به دوره خسرو انوشیروان مرتبط دانست که همو، برزویه، طبیب و محتملاً رئیس جندی‌شاپور^۱، را مأموریت داد تا برای جمع‌آوری گیاهان طبی به هند سفر کند^۲؛ نیز معروف است که همین پادشاه دانش دوست که گویا خود کتابی در طب تألیف کرده بوده^۳ پزشکی هندی را که از نام و جزئیات زندگی او اطلاعی در دست نیست به جندی‌شاپور آورد تا طب را به روش هندی تدریس کند^۴. به احتمال بسیار اگر جندی‌شاپور نقش واسطه بین طب هندی و اسلامی را ایفا نمی‌کرد، به آسانی قابل تصور نبود که خلفای عباسی به این سرعت از طب هندی اطلاع حاصل کنند^۵ به هر حال از این رهگذر برخی نظریات طبی^۶ و گیاهان دارویی هندی^۷ به قلمرو طب ایرانی وارد شد. نیز در این میان، هرگز نباید نقش متون کهن دینی ایرانیان را در توجه به طب از نظر دور داشت؛ چنانکه برخی^۸ حدس زده‌اند اساس طب ایرانی، دین زرتشت بوده است^۹. علاوه بر آن چه گذشت نقش جندی‌شاپور در گیاه - داروشناسی دوره اسلامی نیز بسیار قابل توجه است و از این طریق بود که اسامی بی‌شمار گیاهان دارویی که نام‌های ایرانی دارند به کتب ادویه دوره اسلامی وارد شد.^{۱۰} باری مرکز علمی جندی‌شاپور در قرن ششم میلادی و مقارن با تولد پیامبر اسلام در اوج عظمت خویش بود.^{۱۱} در همین دوران بود که پزشکان جندی‌شاپوری به دستور

۱. محمدی، «دانشگاه جندی‌شاپور»، ۵.

۲. اولیری، ۱۰۸؛ براون، ۵۴؛ الگود، ۸۵.

۳. سزگین، ۲۵۶/۳.

۴. اولیری، ۱۰۹.

۵. سزگین، ۲۴۴/۳.

۶. مثلاً نک: مقدمه برزویه بر کلیله و دمنه در کریستین سن، ۴۴۷؛ سزگین، ۳۶/۳.

۷. اولیری، ۱۱۲؛ اذکائی، ۳۶۳.

۸. کریستین سن، ۴۴۲-۴۴۳.

۹. نیز نک: ون‌دپداد، فصل هفتم، شرط طبابت و...، ۱۴۲-۱۵۷؛ و برای بررسی نقش این متون در پیشرفت علوم

طبی نک: نجم‌آبادی، گوشه‌ای از تاریخ...، ۳۰-۳۳.

۱۰. شوشتری، تاریخ تأسیس...، ۴۹؛ نجم‌آبادی، همان، ۴۵-۴۶؛ اذکائی، ۳۶۳/۱.

۱۱. براون، ۵۳؛ سزگین، ۲۴۴/۳.

خسرو انوشیروان انجمنی تشکیل داده و در باب موضوعات پزشکی به مناظره و مباحثه پرداختند.^۱ قفطی^۲ نه تنها به صراحت از ثبت و ضبط حاصل مذاکرات مجلس سخن دارد که قرآینی در اثبات وجود نسخه‌ای از این نوشته در دوره او نیز به دست می‌دهد.^۳ حاصل سخن این که در قرن ششم میلادی در جندی‌شاپور، دانش‌های یونانی و علوم شرقی و هندی با یکدیگر تلاقی کرده و متقابلاً یکدیگر را بارور ساختند.^۴ این مرکز همچون مؤسسه‌ای جهانی طالبان علم را از هر دین، مذهب، نژاد و ملیتی به سوی خود می‌کشاند تا در آنجا به تبادل علمی بپردازند.^۵

عموم نویسندگان به هنگام سخن از مکتب علمی جندی‌شاپور تنها به نقش این مرکز در انتقال سنت طب یونانی، هندی و ایرانی به دوره اسلامی سخن گفته‌اند،^۶ اما قرآین و دلایل متقن تاریخی چون وجود زیج شهریار در اواخر دوره ساسانی^۷ از رواج نجوم و ریاضی و احتمالاً کیمیا در این حوزه - اگرچه در سطحی نازل - حکایت دارد. اولیری به وجود رصدخانه در جندی‌شاپور اشاره کرده و این اثر را نشانه پیروی از دارالعلم اسکندریه دانسته است؛^۸ و احتمال می‌دهد که ایرانیان معلومات ریاضی و نجومی خویش را از هندیان برگرفته باشند.^۹ در باب کیمیا نیز نظر به گسترش قطعی آن در دوره ساسانی نقش مکتب جندی‌شاپور در انتقال این هنر به دوره اسلامی محتمل می‌نماید؛^{۱۰} به گونه‌ای که روسکا علی‌رغم موضع انکارآمیزش در این زمینه به وجود نام‌های

۱. قفطی، ۱۸۴؛ شه‌روان، ۱۱۵؛ اذکابی، ۳۵۸/۱.

۲. ۱۸۴.

۳. شه‌روان، ۱۱۶.

۴. براون، ۵۴؛ سزگین، ۲۴۴/۳؛ سارتن، ۴۹۶/۱.

۵. محمدی، «دانشگاه جندی‌شاپور»، ۱۰؛ تکمیل همایون، ۱۶۳؛ نصر، علم در اسلام، ۲۴.

۶. ریشتر و برنبرگ، ۱۳۴/۱۱؛ سایی، ۱۱۲۰/۲.

۷. کراچکوفسکی، ۵۴.

۸. ۱۱۲.

۹. ۲۴۴.

۱۰. نصر، «علوم زیستی»، ۳۵۹.

کیمیایی ایرانی در اشعار خالد بن یزید اشاره دارد.^۱

در باب زبان تدریس علوم، به ویژه طب در جندی‌شاپور نیز به سختی می‌توان نظر قاطعی ابراز نمود. برخی تدریس و آموزش در این مرکز را به طور کلی مبتنی بر زبان یونانی دانسته و اظهار داشته‌اند که زبان پهلوی تنها در داروسازی، آن هم به صورت غیرمرئی، ایفای نقش می‌کرد.^۲ اولیری^۳ بر آن است که در آغاز زبان یونانی رایج بود اما به تدریج از استعمال افتاد و سریانی زبان رسمی شد. گفته پاره‌ای محققان^۴ دائر بر تدریس در جندی‌شاپور به زبان آرامی قابل اعتنا نیست^۵ و حدس محمدی^۶ مبنی بر رسمیت یافتن زبان پهلوی را دست‌کم در دوره خسرو انوشیروان به بعد، نیز به سختی می‌توان پذیرفت؛ اگرچه هرگز نباید از نقش زبان پهلوی در انتقال متون یونانی به جهان اسلام غفلت ورزید^۷، اما به نظر می‌رسد علاقه به علم در اواخر عصر ساسانی که در منابع عربی انعکاس یافته، بیشتر در پیوستگی با زبان سریانی بوده است تا زبان پهلوی. پهلوی غالباً در متون دینی به کار گرفته می‌شد و زبان جندی‌شاپور سریانی بود که خویشاوندی نزدیکی با زبان عربی داشت و این امر خود موجب تسهیل در انتقال علوم به دوره اسلامی گشت^۸؛ به هر روی ما هیچ ثبیتی از ترجمه‌های آثار یونانی پهلوی به عربی که توسط مسیحیان نسطوری ساکن جندی‌شاپور انجام شده باشد، نداریم^۹؛ ولی هرگز نباید نقش زبان پهلوی را به میانجیگری میان کتابهای اصلی یونانی و ترجمه‌های نهایی عربی محصور

۱. سزگین، ۲۴۵/۳.

۲. براون، ۵۵.

۳. ۱۱۲-۱۱۳.

۴. حتی، ۳۹۱.

۵. محمدی، فرهنگ ایرانی، ۲۴۳.

۶. همانجا.

۷. گوتاس، ۱۹۰؛ حبی، ۳۶.

۸. نصر، همان، ۳۴۷.

۹. گوتاس، ۱۹۱.

کرد؛ بلکه اهمیت ترجمه‌های پهلوی در این است که نتیجه فرهنگی از ترجمه بودند که در اوایل دوران عباسی باقی مانده و بر نهضت ترجمه تأثیر گذاشتند.^۱

جندی‌شاپور در دوره اسلامی

به خلاف دوره ماقبل اسلام، که اطلاعات ما غالباً بر حدس و گمان مبتنی بود، فرهنگنامه‌های پزشکی^۲ از سرگذشت جندی‌شاپور در دوره اسلامی با وضوح بیشتری سخن دارند و دست کم درباره پزشکان و فارغ‌التحصیلان آنجا، اطلاعات دقیق‌تری به دست می‌دهند؛ از نخستین کسانی که در این دوره با جندی‌شاپور در ارتباط بوده‌اند، حارث بن کلدی است که در آنجا تحصیل کرده^۳ و درباره مسائل پزشکی بین او و خسرو انوشیروان گفتگوهایی انجام شده است؛^۴ از دیگر وابستگان به این مدرسه در صدر اسلام می‌توان نصر بن حارث را نام برد که به خاطر عنادش با اسلام سرانجام غم‌انگیزی یافت و در جنگ بدر گردن زده شد.^۵

در سرتاسر دوره خلفای راشدین و اموی، سکوت پریش برانگیزی در باب این مرکز علمی بر منابع عربی حاکم است؛ به احتمال بسیار در این دوره فترت - از فتح تا دوره عباسی - جندی‌شاپور بی‌آن که از هجوم ناشی از فتح ایران، بدان آسیبی رسیده باشد^۶ به تنهایی و با کوشش پزشکان و استادان خود توانسته است به کار خویش ادامه دهد.^۷ باری نمود مکرر جندی‌شاپور در عرصه‌های علمی و فرهنگی دیگر بار به اوایل دوره خلافت عباسی بازمی‌گردد

۱. همو، ۳۷.

۲. چون ابن جلجل، قفطی، ابن ابی اصیبعه.

۳. ابن عبری، ۹۲.

۴. ابن جلجل، ۵۵؛ سزگین، ۲۷۳/۳؛ در باب تردید در اخبار مربوط به حارث نک: سزگین، ۳۲/۳.

۵. براون، ۴۳.

۶. نک: طبری، ۵۰۵/۲ که فتح این شهر را به صلح دانسته.

۷. محمدی، ۷.

که نخستین بار در سال ۱۴۸ق. به دلیل ابتلای منصور به بیماری صعب‌العلاجی^۱ دستور داد تا «زبردست‌ترین پزشک وقت» که به پیشنهاد مشاوران طبی او جرجیس بن بختیشوع بود را به بغداد بیاورند.^۲ تردیدی نیست که این مقطع زمانی مقارن با اوج فعالیت‌های طبی جندی‌شاپور در دوره اسلامی است؛ از این پس رؤسا و مشاهیر پزشکان جندی‌شاپور یکی پس از دیگری روی به بغداد، دارالخلافه عباسی نهادند؛ جرجیس مذکور پس از چهار سال اقامت در بغداد به جندی‌شاپور بازگشت و وعده داد تا شاگرد خویش، عیسی بن شهلافا را در بغداد جانشین کند.^۳ به روزگار مهدی خلیفه فرزند جرجیس، بختیشوع را برای درمان پسرش هادی به بغداد فراخواند، سپس با عزت و احترام بسیار روانه جندی‌شاپور کرد^۴ او بار دیگر در سال ۱۷۱ق. برای معالجه هارون به بغداد آمد و اکرام بسیار دید.^۵ باری خاندان بختیشوع^۶ که شش نسل از آنها زمام امور پزشکی بغداد را در دست داشتند^۷ همه به گونه‌ای با مرکز علمی جندی‌شاپور در ارتباط بوده‌اند.^۸ از دیگر مشاهیر پزشکان جندی‌شاپور که یکی پس از دیگری به دربار عباسیان راه یافتند اینانند: کنکه پزشک هندی^۹، ابویوحنا ماسویه^{۱۰} و فرزند شهیرش یوحنا^{۱۱}، سهل بن شاپور

۱. ابن جلجل، ۶۴ نیز همانجا پاورقی؛ ابن ابی اصیبعه، ۱۸۳؛ سزگین، ۲۸۰/۳.

۲. قفطی، ۲۱۸؛ ابن ابی اصیبعه، همانجا.

۳. ابن ابی اصیبعه، ۱۸۵؛ ابن عبری، ۱۲۴.

۴. قفطی، ۱۴۱.

۵. همو، ۱۴۱-۱۴۲؛ ابن ابی اصیبعه، ۱۸۶؛ ابن عبری، ۱۳۰.

۶. نک: آذرنوش، ۶۰۲ و پس از آن.

۷. براون، ۵۷؛ نیز نک: رفاعی، ۴۱۸/۱.

۸. قفطی، مقدمه مصحح، ۴۱.

۹. صفا، تاریخ علوم عقلی، ۸۷؛ نجم آبادی، تاریخ طب، ۴۶۱.

۱۰. ذبیان، ۷۷/۱؛ سزگین، ۳۰۰/۲.

۱۱. ابن ندیم، ۵۲۶؛ سزگین، ۳۰۲/۲.

کوسج^۱ و فرزندش شاپور مؤلف کتاب مشهور اقرابادین^۲، حنین بن اسحاق^۳، سلمویه بن بنان^۴ و عیسی بن صهاربخت^۵.

به هرحال آوازه طبعی جندی شاپور تا مدت‌ها بر افواه مردم بود و این موضوع به ویژه از بیان گله‌مندان یکی از پزشکان عصر جاحظ مبنی بر کسادى بازار پزشکان عرب در مقایسه با دانش آموختگان جندی شاپوری یا مسیحی به روشنی نمودار است^۶ نقش جندی شاپوریان در انتقال علوم بیگانه به عالم اسلامی از رهگذری دیگر یعنی نهضت ترجمه نیز قابل بررسی است و تقارن ورود دانشمندان این مرکز به دستگاه خلافت با نهضت ترجمه موجب شد تا برخی نوشته‌های طبی جالینوس^۷ که به مثابه متن درسی برای طلاب جندی شاپور به کار می‌رفت در دارالحکمه از نو تنقیح و یا ترجمه شود^۸ و ترجمه به سریانی در کنار ترجمه به عربی تا مدت‌ها ادامه یابد.^۹ جندی شاپوریان در کنار ترجمه متون، به تألیف آثاری به ویژه در زمینه پزشکی و داروسازی همت گماشتند و همین آثار تا مدت‌ها بر پزشکی اسلامی مؤثر افتاد که از جمله می‌توان به کتاب *الکناش* جورجیس بن بختیشوع و *قوی الادویه المفردة* از عیسی بن صهاربخت و *اقرابادین* شاپور بن سهل و *النوادر الطبییه* و *دغل العین* ابن ماسویه اشاره کرد.^{۱۰} از سوی دیگر در اواخر قرن دوم ق. وقتی هارون خلیفه عباسی تصمیم گرفت برای نخستین بار در بغداد نهاد بیمارستان را تأسیس کند، جندی شاپور را الگوی کار خویش قرار داد و کوشید

۱. سزگین، ۳۰۱/۲.

۲. ابن ندیم، ۵۲۸؛ ابن عبری، ۱۴۷.

۳. اولیری، ۲۵۶، قس: ذبیان، ۷۷/۱ که معتقد است حنین نزد جندی شاپوریان و نه در جندی شاپور علم آموخته.

۴. اولیری، ۲۵۸.

۵. ابن ندیم، ۵۲۹؛ صفا، همان، ۸۲.

۶. جاحظ، ۱۴۲.

۷. روزنتال، ۲۰.

۸. برای اطلاع از دیگر آثار نک: اولیری، ۱۴۴.

۹. اولیری، ۲۴۹.

۱۰. محمدی، همان، ۱۷.

تا با واگذاری همه امور بیمارستان جدید به دهشتک جندی شاپوری^۱ هرچه دقیقتر از آن اقتباس کند^۲؛ هم از این روست که برخی احتمال می‌دهند رواج طب عملی در کنار طب نظری - چنانکه در جندی شاپور معمول بود و مرکز علمی و بیمارستان در کنار هم قرار داشت^۳ - از این طریق به دوره اسلامی راه یافته باشد.^۴ از افول حیات علمی جندی شاپور و علل آن گزارشی دقیق در دست نیست، اما به درستی می‌دانیم که از نیمه دوم قرن سوم و پس از این که بغداد مرکزیت فرهنگی یافت، موجبات افول حیات مرکز علمی مجاور آن، جندی شاپور، فراهم شد^۵ نیاز خلفای عباسی به حضور پزشکان جندی شاپوری در بغداد و سامرا و ارج و منزلتی که گروه اخیر در دربار می‌یافتند^۶ از یک سو و بی‌توجهی خلفای عباسی به مراکز علمی کهن چون جندی شاپور در دوره‌های بعد فعالیت فکری و فرهنگی این مرکز را شدیداً تحت تأثیر قرار داد و از اوایل قرن چهارم ق. دیگر اثری از کارکردهای علمی آن در منابع نمی‌یابیم.^۷

۱. عیسی بک، ۵۸.

۲. سایی، ۱۱۲۰/۲؛ فرای، ۱۸۰.

۳. نجم آبادی، گوشه‌ای از...، ۴۳.

۴. محمدی، همان، ۱۱.

۵. مایرهورف، ۵۷؛ برای عوامل افول نک: فرهادی، ۱۰۵۹.

۶. نک: وضع زندگی بختیشوع در ابن ندیم، ۵۲۷-۵۲۸؛ گوتاس، ۱۶۵.

۷. صدیق، ۷۷؛ قس: نجم آبادی که فعالیت علمی جندی شاپور را تا اواسط قرن چهارم ق پابرجا دانسته است (گوشه‌ای از...، ۴۸).

کتابشناسی

- آذرنوش، آذرتاش «آل بختیشوع» دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۶۷.
- اذکائی، پرویز، فهرست ماقبل الفهرست، بخش دوم، تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.
- ابن ابی اصیبه، موفق الدین ابوالعباس احمد بن قاسم، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، به تحقیق نزار رضا، بیروت، دارالمکتبة الحیة، بی تا.
- ابن جلجل، ابوداود سلیمان بن حسان، طبقات الاطباء و الحكماء، تحقیق فؤاد سید، قاهره، مطبعة المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیة بالقاهرة، ۱۹۵۵.
- ابن عبری، غریغوریوس ملطی، تاریخ مختصر الدول، به اهتمام الاب انطون صالحانی یسوعی، بیروت، مطبعة الکاتولیکیه، ۱۹۵۸ م.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۳.
- الگود، سیریل، تاریخ پزشکی ایران، ترجمه محسن جاویدان، تهران، بی تا.
- اولیری، دلیسی، انتقال علوم یونانی به جهان اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- بارتولد، ولادیمیر، گزیده مقالات تحقیقی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- براون، ادوارد، تاریخ طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- پیگلسکایا، ن. و.، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲.
- تاج بخش، حسن، تاریخ بیمارستانهای ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.
- تکمیل همایون، ناصر، نظام و نهادهای آموزشی در ایران باستان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، البیخلاء، تحقیق مکتب النشر العربی با همکاری گروهی از اعضای مجمع علمی عربی، دمشق، مطبعة ابن زیدون، ۱۹۳۸.

- حبی، یوسف، «اسهام السریانیة فی الحضارة العربیة و العالمیه» در مجله بین النهرین، ش ۷۳-۷۴، سال ۱۹۹۱.
- همو، «ملاحخ خلیجیه ثقافیه حتی القرن السابع المیلادی»، در مجله بین النهرین، ش ۴۵-۴۶، سال ۱۲، ۱۹۸۴.
- حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگه، ۱۳۷۲.
- حکمت، علیرضا، آموزش و پرورش در ایران باستان، تهران، مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی کشور، ۱۳۵۰.
- داغ، محمد و...، تاریخ تعلیم و تربیت در اسلام، ترجمه علی اصغر کوشافر، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۴.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، از ابن سراپیون تا ابن هندو در مفتاح الطب و منهاج الطلاب ابن هندو، به اهتمام مهدی محقق و محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، ۱۳۶۸.
- ذبیان، احمد بن محمد بن عبدالله، حنین بن اسحاق، ریاض، ۱۹۹۳.
- رجبی، پرویز، هزاره‌های گمشده، تهران، توس، ۱۳۸۲.
- رفاعی، احمد فرید، عصر المأمون، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۹۲۸.
- سارتن، جورج، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، دفتر ترویج وزارت علوم، ۱۳۵۳.
- سجادی، صادق، خدمات علمی و آموزشی جندی‌شاپور در دوره اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی نورالله کسایی در دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- سزگین، فؤاد، تاریخ نگارش‌های عربی، زیر نظر احمدرضا رحیمی ریس، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- شوشتری، سید محمدعلی امام، «تاریخ تأسیس دانشگاه شاپورگرد و بنیانگذار آن»، در بررسی‌های تاریخی، ش ۲ و ۳، سال ۴، خرداد و شهریور ۱۳۴۸.
- شه‌روان، «تاریخ پیدایش دانشکده و بیمارستان جندی‌شاپور» در آموزش و پرورش خراسان، سال ۷، ش ۶-۷-۸، صص ۱۱۴-۱۱۷.

- شهریونی، مهریوان، «دانشگاه گندی شاپور» در گهواره تاریخ، در سروش پیر مغان، یادنامه جمشید سروشیان، به اهتمام کتابون مرادپور، تهران، ثریا، ۱۳۸۱، نیز، همو، همان، تهران، پورشاد، ۱۳۸۱.
- صدیق، عیسی، *تاریخ فرهنگ ایران*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.
- صفا، ذبیح الله، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- همو، *دانش‌های یونانی در شاهنشاهی ساسانی*، تهران، رنگین، ۱۳۳۰.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷.
- عیسی بک، احمد، *تاریخ بیمارستانها در اسلام*، ترجمه نورالله کسایی، تهران، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، ۱۳۷۱.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، هرمس، ۱۳۸۲.
- فرشاد، مهدی، *تاریخ علم در ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- فرهادی، محمد (زیرنظر)، *مجموع مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران*، تهران، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، بی تا.
- قفطی، جمال‌الدین ابوالحسن، *تاریخ الحکماء*، ترجمه فارسی ق ۱۱، به کوشش بهین دارائی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- کراچکوفسکی، ایلایولیانوویچ، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
- کریستین سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، سپهر، بی تا.
- گوتاس، دیمتری، *تفکر یونانی در فرهنگ عربی*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱ ش.
- مایرهوف، ماکس، «من الاسکندریة الی بغداد» در التراث الیونانی فی الحضارة الاسلامیه، ترجمه عبدالرحمن بدوی، بیروت، دارالقلم و وكالة المطبوعات کویت، ۱۹۸۰ م.
- مجله *التواریخ و القصص*، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، خاور، ۱۳۱۸.
- محمدی، محمد، «دانشگاه جندی شاپور» در مقالات و بررسی‌ها، ش ۵ و ۶، ۱۳۵۰.
- همو، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، تهران، توس، ۱۳۷۴.
- ممتحن، حسینعلی، *سرگذشت جندی شاپور*، اهواز، انتشارات دانشگاه جندی شاپور، بی تا.
- نصر، سید حسین، *علم در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، سروش، ۱۳۶۶.

همو، «علوم زیستی» در تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، صص ۳۶۴-۳۴۶، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳؛ همو، منابع تاریخ علوم اسلامی، تهران، انجمن فلسفه ایران، ۲۵۳۶.
نجم آبادی، محمود، *تاریخ طب ایران*، تهران، هنریخش، ۱۳۴۱؛ همو، «سیر و تحول علوم طبی در ایران» در گوشه‌ای از سیمای تاریخ تحول علوم در ایران، تهران، هنریخش، ۱۳۴۱.
همو، «مرکز علمی و طبی ایران قبل از بغداد» در ارمغان، ش ۷، دوره ۳۱، مهرماه ۴۱، ۱۲۹۸.

Rishter, Iutz-bernborg, "Gondešapur" II. History and medical history, in *Iranica*, edited by E. Yarshater, vol. 11, New York, 2003.

Rosental, Frantz, *the classical Heritage in Islam*, translated, Gmile and Jenny marmorstein, London, Routledge and Keganpaul, 1975.

Sayili, Aydin, "Djundīshapūr" in *EI²*, Leiden, 1991. Vol. 2.